

Analyzing the US-China Trade War from the Perspectives of Realism

Younes Kamali Zadeh¹, Jahanbakhsh Moradi², Hamed Mohaghegh Nia³

Received: 2024/11/05

Accepted: 2025/02/25

Research Article

Abstract

The global economy has witnessed the outbreak of a trade war between China and the United States since January 2018, which is complex and widespread in nature. The trade war between the US and China is not just an economic dispute; it has profound implications for the global order. The US-China trade war is a zero-sum game with no winners and is deeply damaging to both sides. Therefore, this research tries to answer the question by emphasizing the realist approach: What are the factors that contributed to the US-China trade war and its consequences? The findings show that the causes of the trade war between the United States and China are not limited to the trade deficit issue, but also include other reasons, such as security and technology concerns. The United States' concern about maintaining its hegemonic position has contributed to the start of the US-China trade war.

Keywords: China, Realism, Trade war, United States.

Kamali Zadeh, Y. Moradi, J., & Mohaghegh Nia, Hamed. (2025). Analyzing the US-China Trade War from the Perspectives of Realism. *Journal of Political and International Research*, 17(63), pp. 1-16.

¹ Department of Political Science, Ahv. C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. ravabet2024@gmail.com

² Department of Political Science, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran. (Corresponding Author) Jahanbakhsh.moradi@yahoo.com

³ Department of Political Science, Ahv. C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. hamed.mohagheghnia@proton.me



بررسی جنگ تجاری آمریکا و چین از دیدگاه رئالیسم

یونس کمائی زاده^۱، جهانبخش مرادی^{۲*}، حامد محقق نیا^۳

مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷
--------------	---

چکیده

اقتصاد جهانی از ژانویه سال ۲۰۱۸ شاهد وقوع جنگ تجاری بین چین و آمریکا بوده است که ماهیت پیچیده و گسترده‌ای دارد. جنگ تجاری میان آمریکا و چین تنها یک نزاع اقتصادی نیست و تاثیراتی عمیق بر نظم جهانی گذاشته است. جنگ تجاری ایالات متحده با چین یک بازی با حاصل جمع صفر است که هیچ برنده‌ای ندارد و به شدت به هر دو طرف آسیب می‌رساند. بنابراین، این پژوهش سعی دارد با تاکید بر رویکرد واقعگرایی به این سوال پاسخ دهد که عوامل موثر در ایجاد جنگ تجاری آمریکا و چین و پیامدهای آن چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین فقط محدود به مسئله کسری تجاری نیست، بلکه دلایل دیگری از جمله نگرانی‌های امنیتی و فناوری نیز مطرح هستند. نگرانی ایالات متحده از حفظ موقعیت هژمونیک خود به آغاز جنگ تجاری ایالات متحده و چین کمک کرده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ تجاری، رئالیسم، ایالات متحده، چین

کمائی زاده؛ یونس، مرادی؛ جهانبخش، محقق نیا؛ حامد. (۱۴۰۴). بررسی جنگ تجاری آمریکا و چین از دیدگاه رئالیسم .. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۳، صفحات ۱۶-۱

^۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. ravabet2024@gmail.com
^۲ - استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده مسئول). Jahanbakhsh.moradi@yahoo.com
^۳ - استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. hamed.mohagheghnia@proton.me

مقدمه

در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، آمریکا به‌طور پی‌درپی تعرفه‌هایی را بر مجموع واردات سالانه به ارزش ۳۶۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۵ تعرفه ۳۰ درصدی بر کالاهای چینی اعمال کرد و هدف از این اقدام را حفاظت از شرکت‌های آمریکایی در برابر رفتارهای ناعادلانه چین و کاهش کسری تراز تجاری دو جانبه اعلام کرد. در پاسخ، چین نیز بر واردات کالاهایی به ارزش ۱۸۵ میلیارد دلار از آمریکا تعرفه وضع کرد. تنش‌های تجاری میان آمریکا و چین منجر به کاهش شدید و سریعی در تجارت دوجانبه کالاهایی شد که مشمول تعرفه بودند. این جنگ تجاری^۱ پیامدهای مهمی برای بسیاری از کشورهای دیگر داشته است. در طول چهل و شش سال گذشته، چین با رشد چشمگیری در سهم خود از اقتصاد جهانی، از کشوری فقیر و کشاورز به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده و به کارخانه‌ای برای جهان بدل شده است. از سال ۱۹۷۸ تاکنون، رابطه چین با آمریکا از همکاری آغاز شده و به مناقشه ختم شده است. با افزایش وابستگی تجاری دو کشور، تنش‌های تجاری نیز رو به افزایش گذاشت. مطالعات پیشین نشان داده‌اند که پیش از آغاز جنگ تجاری، چین تمایل داشت بازار خود را به روی شرکت‌های آمریکایی باز کند و به کاهش کسری تراز تجاری آمریکا کمک کند. اما مذاکرات شکست خورد، زیرا آمریکا خواستار امتیازات بیشتری بود که چین حاضر به پذیرش آن‌ها نشد. بنابراین، زمانی که آمریکا جنگ تجاری را آغاز کرد روابط چین و آمریکا به پایین‌ترین سطح خود رسید. بروز جنگ تجاری میان این دو قدرت اقتصادی بزرگ، موجب شرایط بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی شد. این مطالعه با هدف بررسی مهم‌ترین عواملی که به تنش‌های تجاری میان چین و آمریکا دامن زده‌اند انجام شده است. بسیاری از پژوهشگران به بررسی علل تصمیم دولت ترامپ برای آغاز جنگ تجاری با چین در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۵ پرداخته‌اند. در گزارشی از سوی دولت آمریکا، کسری تراز تجاری و انتقال اجباری فناوری از آمریکا به چین به‌عنوان دلایل این تصمیم مطرح شده‌اند. راسموس بر این باور است که انتقال فناوری دلیل اصلی آغاز جنگ تجاری بوده است. همچنین، برخی پژوهشگران تهدید هژمونیک از سوی چین و کاهش نرخ اشتغال در آمریکا را از دیگر عوامل مؤثر می‌دانند. در هر صورت، از آنجا که چین و آمریکا، شرکای اصلی تجاری یکدیگر هستند و صنایع آن‌ها در اقتصاد جهانی به‌طور عمیق به هم وابسته‌اند، این تعرفه‌ها آسیب مضاعفی به هر دو طرف وارد کرده است. همچنین، اثرات جانبی این جنگ تجاری به شرکای تجاری نزدیک آن‌ها نیز سرایت کرده است. کاهش وابستگی متقابل تجاری چین و آمریکا، موجب افزایش وابستگی تجاری آن‌ها به سایر شرکا شده است. رئالیسم^۲، تفسیر متفاوتی درباره بازیگران دولتی و غیردولتی، همکاری‌های تجاری و تنش‌های تجاری در نظام بین‌الملل ارائه می‌کند. برای مثال، واقع‌گرایان معتقدند روابط کشورها همواره با درگیری همراه است و جنگ تجاری چین و آمریکا را رقابتی برای کسب قدرت می‌دانند، چرا که قدرت ابزار و هدف اصلی دولت‌هاست. در هر صورت تنش‌های ناشی از جنگ تجاری پیامدهایی فراتر از کاهش حجم تجارت میان دو کشور را به همراه داشته و حتی امنیت، دیپلماسی و مناسبات قدرت جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

۱- ادبیات موضوع و نوآوری

جنگ تجاری چین و ایالات متحده به موازات افزایش گستره و ابعاد آن، توجه بیشتری را در محافل فکری و سیاسی در نقاط مختلف جهان و به ویژه در کشورهای غربی به خود معطوف کرده است. مقالات محدودی به زبان فارسی و تعداد بیشتری به زبان انگلیسی منتشر شده است. به تعدادی از مقالات فارسی و انگلیسی اشاره شده است.

قربانی (۱۳۹۹) در مقاله «جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن» نشان می‌دهد رشد چین طی سالهای اخیر مخصوصاً بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی باعث شده است که دولت ترامپ با جنگ تجاری علیه چین درصدد مهار رشد این کشور باشد.

¹ Trade war

² Realism

زاهدی خطیر و صالحی (۱۴۰۱) در مقاله « روند پژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین (۲۰۱۸-۲۰۲۲) » آورده است که تاکید بر جنگ تجاری در سیاست خارجی ترامپ متأثر از سیاست ملی گرایانه وی در باز تعریف روابط اقتصادی آمریکا با دیگر کشورها بوده است، اما به دلیل رقابت استراتژیک آمریکا با چین، جنگ تجاری آمریکا بر روی چین متمرکز شد. اوزان (۲۰۲۴) استاد دانشگاه استانبول در مقاله ای با عنوان « رقابت ایالات متحده و چین: دیدگاهی از انتقال قدرت » معتقد است، «قدرت مسلط تا زمانی که برتری خود را حفظ کند و قدرت چالشگر هیچ تمایلی، همراه با ظرفیت واقعی، برای سرنگونی نظم موجود نشان ندهد، هیچ انگیزه‌ای برای نارضایتی نخواهد داشت.» با این حال، با صرف نظر از این واقعیت، جالب است بدانیم که ظهور چین یک اغراق نیست و در بسیاری از سطوح، وضعیت چین یا بهتر یا نزدیک‌تر به ایالات متحده، کشور پیشرو جهان است.

نوآیس مک دونا (۲۰۲۵) در پژوهشی به عنوان « رقابت ایالات متحده و چین، نظم جهانی و جدایی اقتصادی: بینش‌هایی از رئالیسم فرهنگی » با تاکید بر رئالیسم فرهنگی استدلال می‌کند که فرهنگ سیاسی بر شدت تنش‌های ژئوپلیتیکی تأثیر می‌گذارد. این مطالعه با تکیه بر گفتمان سیاسی داخلی نشان می‌دهد که تنش‌های ژئوپلیتیکی ایالات متحده و چین ناشی از فرهنگ‌های سیاسی ملی متضاد است.

جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین یکی از بحرانی‌ترین چالش‌ها برای ثبات روابط بین‌الملل در زمان حاضر بویژه از زمان شروع دولت دوم ترامپ است. و این مسئله به خودی خود دارای موضوعیت جدیدی می‌باشد. بررسی دلایل و پیامدهای این جنگ تجاری بر روابط بین ایالات متحده و چین که هر دو از قدرت‌های اقتصادی بزرگ هستند، برای چارچوب آینده امور جهانی حیاتی است. این مقاله در پرداختن به علل جنگ تجاری، متفاوت از دیگر مقالات عمل نموده و اثرات این جنگ تجاری را فراتر از روابط دوجانبه ایالات متحده و چین مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین، ضروری است که دلایل و استدلال‌های این جنگ تجاری به طور عمیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد تا روندها و تغییرات آینده در اقتصاد سیاسی بین‌المللی درک شود.

۲- چارچوب نظری: رئالیسم

از دیدگاه رئالیستی، روابط بین‌الملل به عنوان یک کشمکش قدرت در نظر گرفته می‌شود. رئالیست‌ها اغلب از تحلیل‌های علل و پیامدهای جنگ و همچنین انگیزه‌های انسانی در دوران بحران الهام می‌گیرند، و از تاریخ جنگ‌های پلوپونزی اثر توسیدید و اهمیت قدرت در نظر ماکیاولی بهره می‌برند. کتاب « سیاست میان ملت‌ها: کشمکش برای قدرت و صلح » اثر هانس مورگنتا (۱۹۴۸) به عنوان یک اثر بنیادی در تفکر رئالیستی شناخته می‌شود. همراه با کتاب « بحران بیست ساله » اثر ای. اچ. کار که به نقش سیاست قدرت و منافع ملی در شکل‌گیری روابط بین‌الملل تأکید می‌کند. در رئالیسم، دولت به عنوان بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود و قدرت دیگر بازیگران محدود است. کنت والتز، یکی از نظریه‌پردازان برجسته رئالیستی، معتقد است که سیستم بین‌المللی آنارشیک است، یعنی کشورها بدون یک مرجع جهانی یا « دولت جهانی » که نظم را بر همه کشورها تحمیل کند، وجود دارند. بر اساس نظر والتز، کشورها در یک کشمکش قدرت دائمی قرار دارند (Antczak, 2020). قدرت از دیدگاه رئالیست‌ها هم ابزار است و هم هدف نهایی، به طوری که قدرت نظامی می‌تواند به انواع دیگر قدرت‌ها، مانند قدرت مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و سیاسی تبدیل شود. رئالیست‌ها همچنین معتقدند که تشکیل اتحادهای نظامی یکی از راه‌های افزایش قدرت کشورها است. دیدگاه رئالیستی به سیستم بین‌المللی به عنوان سیستمی آنارشیک نگاه می‌کند. بر اساس این نظریه، کشورها به طور خودمحور و برای حفظ بقای خود عمل می‌کنند، زیرا هیچ مرجع بالاتری برای تنظیم رفتار آن‌ها وجود ندارد. برخلاف لیبرالیست‌ها که بر اهمیت نهادهای بین‌المللی تأکید دارند، رئالیست‌ها این نهادها را بعنوان عضوی مستقل از کشورهای عضو آن‌ها نمی‌بینند و معتقدند که کشورها قادرند این نهادها را طبق میل خود تغییر دهند یا کنار بگذارند (Neumann, 2019). رئالیست‌ها همچنین معتقدند که قانون بین‌الملل یک قانون طبیعی نیست و گاهی ممکن است یک کشور بدون مواجهه با مجازات، قوانین بین‌المللی را نقض کند. در این زمینه، رئالیست‌ها معتقدند که وابستگی متقابل بین کشورها و قوانین بین‌المللی کشورها را محدود نمی‌کند؛ بلکه کشورها به دنبال بیشترین منافع نسبت به کشورهای دیگر هستند (Elmurodov, 2021). در نهایت، رئالیسم پیشنهاد می‌دهد که سیستم بین‌المللی به طور ذاتی رقابتی است و منازعات اجتناب‌ناپذیرند. کشورهای مختلف زمانی با یکدیگر همکاری می‌کنند که این همکاری با منافع ملی آن‌ها

هم‌راستا باشد. رئالیست‌ها معتقدند که هم ایالات متحده و هم چین به دنبال منافع ملی خود هستند و تمرکز آن‌ها بر حداکثر کردن قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی خود است. این جنگ تجاری به‌عنوان نتیجه‌ای از رقابت ذاتی بین دو کشور قدرتمند و به‌منظور دستیابی به منافع حداکثری است.

هدف رئالیست‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی این است که توضیح دهند چگونه یک کشور تلاش می‌کند منافع ملی خود را به هزینه منافع ملی کشورهای دیگر در موقعیت‌های مذاکره، چه دو جانبه و چه چندجانبه، اعمال کند. نظریه رئالیسم می‌تواند برای مطالعه جنگ‌های تجاری و تأثیرات آن‌ها بر کشورهای مختلف، بازیگران غیردولتی و نهادهای بین‌المللی از طریق تحلیل دینامیک‌های قدرت و منافع مورد استفاده قرار گیرد. تمرکز بر رفتار محور کشورها و دینامیک‌های قدرت، بخش مهمی از درک انگیزه‌ها و اقدامات کشورها در عرصه بین‌المللی است. رئالیست‌ها معتقدند که کشورها در درجه اول بر اساس منافع خود عمل می‌کنند و برای تقویت اقتصادهای خود حتی در شرایط نامساعد تلاش می‌کنند. در طول جنگ‌های تجاری، کشورها ممکن است اقداماتی برای حفاظت از صنایع داخلی، کسب مزایای اقتصادی، یا افزایش قدرت خود در سیستم جهانی انجام دهند. با توجه به این‌که در رابطه تجاری بین چین و ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم هم ثبات و هم تنش وجود داشت، می‌توان استدلال کرد که در حالی که منافع اقتصادی ملی در طول زمان و بر اساس سطح توسعه کشور تغییر خواهد کرد، این منافع همیشه در داخل به عنوان یک موجودیت هماهنگ و واحد باقی خواهند ماند (Ravenhill, 2017). رئالیست‌ها شرکت‌های فراملی و سایر بازیگران در جنگ تجاری ایالات متحده و چین را به عنوان زمینه‌ای عمدتاً بی اهمیت می‌بینند و تنها بر سیاست‌های قدرت کشورها تمرکز می‌کنند. نئورئالیست‌ها نظریه‌ای ارائه می‌دهند که توضیح می‌دهد چگونه ساختارها بر رفتار و نتایج تأثیر می‌گذارند. کنت والتز معتقد است که سیستم بین‌المللی محدودیت‌های ساختاری بر کشورها اعمال می‌کند. بنابراین، باید توزیع قدرت در این سیستم را درک کرد. این اظهار نظر برای نئورئالیست‌ها فرضیات اولیه را فراهم کرد. نئورئالیست‌ها قدرت را به عنوان یک وسیله مفید می‌بینند، اما نه به عنوان هدفی در خود (Waltz, 2014). نئورئالیست‌ها فرض می‌کنند که در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک، کشورها باید عمدتاً بر منابع خود تکیه کنند تا امنیت خود را تضمین کنند. برای نئورئالیست‌ها، نهادهای بین‌المللی نقش مهمی در روابط بین‌الملل ندارند، زیرا ملاحظات قدرت در یک دنیای بدون قانون غالب است. در حالی که رئالیست‌های کلاسیک بر سیاستمداران و اقدامات آن‌ها تمرکز داشتند، رئالیست‌های ساختاری، سیستم بین‌المللی را به عنوان یک ساختار می‌بینند که در آن افزایش و کاهش نسبی قدرت یک کشور بر این ساختار تأثیر می‌گذارد (Waltz, 2010). نئورئالیسم و رئالیسم کلاسیک در مورد نقشی که طبیعت انسان در امور بین‌الملل بازی می‌کند، اختلاف دارند. نئورئالیسم به‌طور عمده بینش‌هایی در مورد نحوه تأثیر ساختارهای بین‌المللی بر رفتار کشورها به رئالیسم کلاسیک اضافه می‌کند. والتز معتقد است که ساختار بین‌المللی از تعامل کشورهای مختلف شکل می‌گیرد و سپس آن‌ها را از انجام برخی اقدامات محدود می‌کند و آن‌ها را به سوی برخی دیگر سوق می‌دهد. بنابراین، یک کشور باید توزیع قابلیت‌ها یا توزیع قدرت خود را درک کند (Waltz, 2014). این استدلال یکی از عناصر اساسی نئورئالیسم است. والتز همچنین معتقد است که اقتصاد ممکن است نقش داشته باشد، اما آن را به عنوان یک نگرانی ثانویه در مقابل نگرانی‌های امنیتی می‌بیند. از جنبه‌هایی، وابستگی متقابل به عنوان عاملی برای صلح عمل می‌کند زیرا تعاملات میان کشورها را افزایش داده و درک متقابل را تقویت می‌کند. اما همین وابستگی همچنین احتمال برخوردها را افزایش می‌دهد که می‌تواند به خصومت‌ها دامن بزند و در نهایت منجر به جنگ شود.

رئالیست‌ها معتقدند که کشورها بیشتر از آنکه نگران منافع مطلق باشند، نگران منافع نسبی در تعاملات خود هستند. در تجارت، کشورها در خصوص توافقات تجاری که ممکن است به نفع کشورهای دیگر بیشتر از خودشان باشد، محتاط خواهند بود، حتی اگر این توافقات برای خودشان نیز مفید باشند. نئورئالیست‌ها جنگ تجاری ایالات متحده و چین را از دیدگاه منافع نسبی تحلیل می‌کنند. طبق دیدگاه رئالیسم تهاجمی، کشورها علاقه زیادی به تبدیل شدن به یک هژمون دارند، که بهترین تضمین بقای آن‌ها است (Mearsheimer, 2007). در حقیقت، هدف نهایی یک کشور این است که بر سطح جهانی یا حداقل

منطقه‌ای به هژمون تبدیل شود. بنابراین، رئالیستها بویژه رئالیست‌های ساختاری معتقدند که ایالات متحده نمی‌خواهد رقیبی همتای خود داشته باشد. ایالات متحده به دنبال این است که اطمینان حاصل کند که اگر چین به صعود خود ادامه دهد و وزنه این کشور افزایش پیدا کند، به کنترل و مهار این کشور بپردازند تا از تسلط چین بر آسیا جلوگیری کنند. یکی از راههای مهار چین ایجاد رابطه ای نزدیک با کشورهای همسایه چین بطور مثال ژاپن است. در حالیکه، چین بدون ایجاد یک محیط توسعه مسالمت‌آمیز با همسایگان خود نمی‌تواند به طور مسالمت‌آمیز به رشد خود ادامه دهد. از دیدگاه رئالیسم ساختاری، ایالات متحده ممکن است اقدامات خود در همکاری با همسایگان چین با هدف مهار چین را به عنوان راهبردی دفاعی در نظر بگیرد، اما چین ممکن است این اقدامات را به عنوان تهاجمی و تهدیدآمیز تفسیر کند. در هر صورت، موفقیت چین در زمینه اقتصاد و فناوری، تهدیدی برای موقعیت هژمونی ایالات متحده نشان داده است.

۳- یافته ها

۳-۱- جنگ تجاری آمریکا و چین (گذشته و حال)

ایالات متحده و چین تاریخ طولانی از روابط دو جانبه دارند که از پایان جنگ جهانی دوم تغییرات زیادی را تجربه کرده است. تأسیس حزب کمونیست در جمهوری خلق چین و مداخله هر دو کشور در جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳) باعث شد که این دو کشور دشمن یکدیگر شوند. اولین گشایش مثبت در روابط دوجانبه در سال ۱۹۷۱ با سفر هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه ایالات متحده به چین رخ داد. این امر منجر به عادی‌سازی تدریجی روابط دوجانبه و رفع تحریم‌های تجاری ایالات متحده علیه چین شد و چین موقعیت بین‌المللی خود را در سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل حفظ کرد. پیشرفت بعدی پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ بود که روابط تجاری چین با جهان را عادی کرده و صادرات صنعت چین به سایر نقاط جهان را تسریع کرد (Lau, 2018: 17-19). اقتصاد چین پس از پیوستن به WTO رشد بالایی از صادرات به نسبت اقتصاد ایالات متحده داشته است. اندازه کلی تجارت (واردات و صادرات) در ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ چهار برابر بیشتر از چین بود. این فاصله در سال ۲۰۱۲ به یک نقطه برابر رسید. سطح صادرات چین بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ هشت برابر افزایش یافته در حالی که در ایالات متحده این رقم تنها دو برابر شد. سهم ایالات متحده از مازاد تجاری چین از سال ۲۰۰۱ که چین به WTO پیوست، به میزان ۳.۱ تریلیون دلار از مجموع ۴.۲ تریلیون دلار رسید. در عین حال، چین در اقتصاد ایالات متحده با خرید اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده سرمایه‌گذاری کرده که رابطه‌ای وابسته بین دو کشور ایجاد کرده است. کسری تجاری بین این دو کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ با سرعت بالایی افزایش یافته و از ۸۳ میلیارد دلار به ۳۶۶ میلیارد دلار رسیده است. این تحولات باعث ایجاد عدم تعادل در روابط تجاری ایالات متحده و چین شده است (Liang and Ding, 2020: 29-32). جوزف استیگلتز برنده جایزه نوبل اقتصادی تأکید می‌کند: اختلاف شدید تجاری زمانی بوجود می‌آید که کسری حساب یک کشور با شریک تجاری خود بیش از ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور باشد که اگر به بیش از ۲ درصد برسد به اقدامات تلافی‌جویانه از کشوری که دچار کسری شده است، منجر می‌شود؛ در نتیجه اگر مازاد تجاری یک کشور دیگر از ۲۵ تا ۳۰ درصد حجم تجارت آن فراتر رود، این موضوع به یک مسئله سیاسی تبدیل می‌شود (Chong & Li, 2019). در حالیکه کشور چین در زمان کلینتون به عنوان شریک استراتژیک، در زمان بوش بعنوان ذی نفع مسئول، و در زمان اوباما بعنوان کشوری با مشارکت مبتنی بر احترام متقابل و همکاری برد - برد در نظر گرفته می‌شد. همانطور که جفری ساکس به درستی اشاره می‌کند: کلید فهم دیدگاههای آمریکا این است که معتقد است ایالات متحده باید رهبر قدرتمند جهان باشد و دیگران نباید برتری ایالات متحده را به چالش بکشند؛ بنابراین چین صرفاً قربانی تلاش‌های ایالات متحده برای حفظ رهبری خود است (Sachs, 2018). بنابراین، در سال ۲۰۱۸، در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، جنگ تجاری علیه چین آغاز شد که ایالات متحده تعرفه ۲۵ درصدی بر کالاهای وارداتی از چین به ارزش ۵۰ میلیارد دلار اعمال کرد. دولت چین نیز با اعمال تعرفه‌های مشابه بر کالاهای وارداتی از ایالات متحده پاسخ داد.

علی رغم اینکه، ۱۶ اقتصاددان برنده جایزه نوبل هشدار دادند که جنگ تجاری آمریکا و چین به سرانجام خوبی نخواهد رسید. با این حال، دولت ترامپ همچنان بر آغاز جنگ تجاری با چین اصرار داشت. و مجدداً در دولت دوم خود اقدام به وضع تعرفه های دیگری بر کالاهای چینی نمود. سه هدف اصلی ترامپ در جنگ تجاری عبارت بودند از:

۱. بازگرداندن شغل ها به داخل آمریکا،

۲. کاهش کسری تجاری با چین،

۳. توقف اجبار شرکت های آمریکایی به انتقال فناوری به چین.

جنگ تجاری بین آمریکا و چین پس از آن آغاز شد که مذاکرات دوجانبه در زمان ریاست جمهوری ترامپ شکست خورد. در جریان این مذاکرات، چین پذیرفت که « بازار خود را به روی کسب و کارها و خدمات آمریکایی باز کند، در ازای آنکه آمریکا ابتکار کمربند و جاده (BRI) را به رسمیت بشناسد.» اما آمریکا برای امتیازات بیشتری فشار آورد و چین نیز این فشارها را رد کرد؛ از این رو مذاکرات به نتیجه نرسید (Hass and Denmark, 2020).

در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۱۸، آمریکا به طور رسمی جنگ تجاری را با اعمال تعرفه هایی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار بر ۱۳۰۰ کالای وارداتی چینی آغاز کرد. این کالاها شامل مواد شیمیایی، قطعات جت، تجهیزات صنعتی، ماشین آلات، ماهواره های ارتباطی، قطعات هواپیما، تجهیزات پزشکی، کامیون، هلیکوپتر، تجهیزات هسته ای، تفنگ، اسلحه و توپخانه بودند (Representative, 2018). در سال های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، جنگ تجاری میان آمریکا و چین بخش های بیشتری از صنایع دو جانبه را درگیر کرد و صدها میلیارد دلار کالا مشمول تعرفه شد. در سال ۲۰۱۷، آمریکا حدود ۵۰۴ میلیارد دلار کالا از چین وارد کرد. دولت ترامپ شروع به اعمال تعرفه هایی از ۵٪ تا ۴۰٪ بر بیشتر این کالاها کرد و همچنین تحریم ها و محدودیت هایی را بر سرمایه گذاری شرکت های چینی اعمال نمود. در پاسخ، چین نیز بلافاصله با اعمال تعرفه بر واردات کالاهای آمریکایی با ارزش مشابه مقابله به مثل کرد. هر دو کشور به نوعی در افزایش هزینه واردات کالاهای یکدیگر نقش داشتند (Saeed, 2023). در نتیجه، افزایش تنش ها میان دو کشور، زمینه ساز آغاز جنگ تجاری شد. با وجود آنکه در حین اعمال تعرفه ها مذاکرات و دیدارهایی میان دو طرف انجام می شد، این دوره های متعدد گفت و گو نتیجه چشم گیری نداشت و نتوانستند جلوی ادامه جنگ تجاری را بگیرند. نتایج نهایی اقدامات متقابل نشان داد که مجموع ارزش کالاهای مشمول تعرفه به ۳۶۲ میلیارد دلار برای کالاهای چینی و ۱۸۵ میلیارد دلار برای کالاهای آمریکایی رسید (Makengo, 2020).

در ژانویه ۲۰۲۰، آمریکا و چین توافق موسوم به «مرحله اول»^۱ را امضا کردند تا مانع از ادامه روند اعمال تعرفه های بیشتر شوند. در این توافق، چین متعهد شد تا پایان سال ۲۰۲۱، به میزان ۲۰۰ میلیارد دلار بیشتر از سطح سال ۲۰۱۷ کالاهای آمریکایی را خریداری کند. این توافق جنگ تجاری را متوقف نکرد، بلکه تنها در برخی بخش ها تعرفه ها را کاهش داد؛ در حالی که تعرفه های اکثر بخش ها همچنان پابرجا باقی ماند (Bown, 2021). در سال ۲۰۲۵ نیز نرخ تعرفه ۱۴۵ درصدی که بر کالاهای چینی را دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در ماه آوریل اعمال کرده بود، پس از توافق با چین به ۳۰ درصد کاهش داد. در مقابل، چین نیز موافقت کرده است که نرخ تعرفه کالاهای آمریکایی را به ۱۰ درصد کاهش دهد. طبق توافق، چین موظف شد بازارهای بزرگتری را به روی صادرات آمریکا باز کند و با مصرف بیشتر، تجارت را افزایش دهد. این بار آمریکا موفق شد چین را در یک موقعیت محدودکننده قرار دهد. آمریکا با اعمال تعرفه ها بر واردات از چین و با همکاری با کشورهایمانند ژاپن و هلند، مانع صادرات فناوری پیشرفته به چین شده و به این ترتیب برتری رقابتی شرکت های چینی را تضعیف کرده است. دولت آمریکا این «جنگ فناوری» را با حفظ مالیات های وارداتی دوران ترامپ، توسعه سیاست های صنعتی و اعمال تحریم ها علیه صنعت نیمه هادی چین گسترش داده است. پیش بینی می شود این جنگ تجاری که در دولت دوم ترامپ نیز شدت پیدا کرده است تا حدود سال ۲۰۲۹ ادامه یابد.

¹ - Phase One Agreement

۳-۲- علل جنگ تجاری آمریکا و چین

بسیاری از محققانی که به تحلیل جنگ تجاری ایالات متحده و چین می‌پردازند، ادعا می‌کنند که جنگ تجاری ایالات متحده و چین ناشی از کسری تجاری، تهدید هژمونی بالقوه چین و تسلط فناوری است. در این بخش، از نظریات واقع‌گرایی برای مطالعه چگونگی نقش این عوامل در جنگ تجاری ایالات متحده و چین استفاده خواهد شد.

۳-۲-۱- کسری تجاری

رنالیست‌ها معتقدند؛ کشورهای بزرگ به عنوان بازیگران اصلی در سیستم بین‌المللی از تجارت با کشورهای دیگر برای به دست آوردن قدرت اقتصادی استفاده می‌کنند. کسری تجاری به این معنی است که یک کشور مزیت نسبی یا کنترل مالی خود را به کشور دیگری واگذار می‌کند. هنگامی که جنگ تجاری ایالات متحده و چین در سال ۲۰۱۸ آغاز شد، ترامپ ادعا کرد که چین مسئول «بزرگ‌ترین دزدی در تاریخ جهان» است و به کسری تجاری ایالات متحده با چین که در سال ۲۰۱۶ حدود ۳۴۶ میلیارد دلار بود، انتقاد کرد (Hass and Denmark, 2020). کسری تجاری ایالات متحده با چین در سال ۲۰۱۷ به ۳۶۳ میلیارد دلار رسید که بالاترین کسری تجاری دوجانبه ثبت شده بود. کسری تجاری ایالات متحده با چین ۴۲٪ از کسری تجاری ۸۶۱ میلیارد دلاری ایالات متحده را تشکیل می‌دهد (Farnillah and Paksi, 2023). از دیدگاه رئالیستی، کسری‌های تجاری نشان‌دهنده دستاوردهای چین در تجارت ایالات متحده و چین است و این درآمدها می‌تواند به مزیت‌های اقتصادی و نظامی برای چین تبدیل شود. با این حال، کسری تجاری ایالات متحده به اندازه‌ای که نشان داده می‌شود بزرگ نیست. ایالات متحده در ظاهر کسری تجاری زیادی با چین و دیگر کشورها دارد علت آن این است که هنوز از معادله ای "منسوخ" برای محاسبه کسری تجاری و سیاست‌های بودجه ملی استفاده می‌کند. از یک سو، معادله‌ای که ایالات متحده استفاده می‌کند نمی‌تواند تولید اقتصاد جهانی مرتبط و با ارزش افزوده را به درستی نشان دهد. ژاپن و سازمان تجارت جهانی، حسابداری تجاری خود را به سیستم ارزش افزوده تغییر داده‌اند. اندازه‌گیری‌های تجارت بر اساس ارزش افزوده تصویری دقیق‌تر از تجارت ارائه می‌دهد، زیرا تنها ارزش افزوده داخلی در صادرات را در نظر می‌گیرد (Haft, 2019). معادله قدیمی که ایالات متحده استفاده می‌کند، ارزش محصول را به صادرات چین اضافه می‌کند اما از سودهای بخش ارزش افزوده که ممکن است به ژاپن، کره یا کشورهای دیگر که چین اجزای محصولات را از آنها وارد می‌کند، تعلق داشته باشد، غفلت می‌کند. از سوی دیگر، کسری تجاری ایالات متحده بیشتر به مشکلات ساختار سیاست داخلی ایالات متحده بر می‌گردد تا آنچه که ترامپ "دزدی" چین نامیده است. برگستین و گنیون استدلال می‌کنند که کسری تجاری ایالات متحده بیشتر یک مسئله مربوط به نرخ ارز و کلان اقتصاد داخلی است تا یک مسئله سیاست تجاری (Bergsten and Gagnon, 2017). یوشی نیز معتقد است که دلیل اصلی کسری تجاری ایالات متحده سیاست‌های داخلی ایالات متحده است که باید مورد سرزنش قرار گیرد. بودجه نظامی دولت ایالات متحده از ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ دو برابر شد. بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲، ایالات متحده بیش از دو برابر تمام کشورهای دیگر عضو ناتو، یعنی ۳۰ کشور، برای دفاع هزینه کرد (Team, 2024). در حقیقت، سودهای بالقوه در ارائه خدمات نظامی، تعداد زیادی از تولیدکنندگان آمریکایی را به قراردادهای دفاعی سوق داده است که در رقابت خارجی مصون هستند. همچنین بسیاری از تولیدکنندگان آمریکایی متقاعد شدند که به کشورهای با دستمزد پایین نقل مکان کنند، جایی که ارزش بالای دلار هزینه‌های نیروی کار را کاهش می‌دهد. اثر حاصل از این جابجایی صنعتی را در صنایعی که به طور سنتی تولیدات صادراتی زیادی داشتند، مانند ابزارهای ماشینی، تجهیزات حمل و نقل و الکترونیک، قابل مشاهده است و این باعث شده است که ایالات متحده با کسری محصولات "ساخته‌شده در آمریکا" برای صادرات یا جایگزینی واردات در داخل کشور مواجه شود. بنابراین، تعداد شرکت‌های آمریکایی در ایالات متحده کاهش یافته و این شرکت‌ها بازار غیرنظامی را رها کرده‌اند تا به دنبال سودهای بیشتر در خدمت‌رسانی به ارتش ایالات متحده باشند. در نتیجه، ایالات متحده مجبور است محصولات زیادی را از کشورهای دیگر وارد کند که منجر به کسری تجاری می‌شود. در هر حال، ارقام اقتصادی نشان می‌دهد که تعرفه‌های اعمال‌شده بر واردات چینی توسط ایالات متحده، کسری تجاری ایالات متحده با چین را کاهش نداده است، زیرا

کسری تجاری ایالات متحده با چین از ۳۷۵.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۳۸۲.۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است (Office, 2022).

۳-۲-۲- تهدید هژمونی بالقوه چین

برای درک تهدید بالقوه هژمونی چین، مهم است که بررسی کنیم آیا چین قصد دارد نظم جهانی را تغییر دهد یا خیر؟ آنچه تاکنون مشاهده شده است این است که چین در جنبه‌های اقتصادی و نظامی قصد تغییر نظم جهانی را دارد. مانند متقاعد کردن شرکای تجاری خود برای استفاده از یوان به جای دلار، راه‌اندازی بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی (AIIB)، ابتکار کمربند و جاده (BRI) و ساخت پایگاه‌های نظامی در دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی. از سوی دیگر، نیت‌های تغییر نظم چین به این دلیل محدود است که اقتصاد آن می‌تواند از نظم جهانی فعلی بهره‌مند شود. در برابر نیت نامشخص چین، رئالیست‌ها معتقدند که ایالات متحده نمی‌تواند هزینه‌های ممکن تغییر نظم چین را تحمل کند. بنابراین، جنگ تجاری یک انتخاب اجتناب‌ناپذیر برای ایالات متحده است.

ایالات متحده معتقد است که چین قصد تغییر نظم در سیستم بین‌المللی را دارد. چین به طور بی‌سر و صدا در حال لابی با کشورهای زیادی است تا دلار آمریکا را کنار بگذارند و از یوان به عنوان ارز جهانی استفاده کنند. چین کشورهای زیادی از قبیل روسیه، برزیل، هند، قزاقستان، پاکستان و لائوس را متقاعد کرده است که دلار را کنار بگذارند. آنها توافق کرده‌اند که برای تجارت بین‌المللی از یوان استفاده کنند. چین همچنین به بسیاری از شرکت‌ها نزدیک شده است تا تراکنش‌های صادراتی-وارداتی خود را با استفاده از یوان انجام دهند (Taufani, 2023). ایالات متحده حرکت چین را تهدیدی برای سیستم مالی جهانی تحت رهبری خود می‌بیند. علاوه بر این، چین از طریق پروژه‌های متنوع، نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را با ایجاد ارتباطات با کشورهای دیگر گسترش داده است. اقدامات چین در AIIB و BRI را می‌توان به عنوان تلاش برای ایجاد اتحادیهایی برای متعادل‌سازی قدرت ایالات متحده و کشورهای غربی تعبیر کرد. که نشان می‌دهد چین به دنبال تغییر نظم است و در تلاش برای تبدیل شدن به یک هژمون منطقه‌ای است. چین قصد دارد یک نظم اقتصادی منطقه‌ای توسعه دهد که بتواند به طور جهانی گسترش یابد، که ممکن است از طریق تلاش‌های اخیر آن برای تشکیل AIIB و BRI نشانه‌گذاری شده باشد. هدف AIIB رقابت با مؤسسات برتون وودز در زمینه توزیع وجوه توسعه است. پیش‌بینی می‌شد که بیش از ۶۰ کشور از مناطق مختلف جغرافیایی در BRI مشارکت کنند که تحت کنترل پکن طراحی خواهد شد و شامل ۶ مسیر جداگانه زمینی به نام «کمربند» و یک کریدور حمل و نقل دریایی خواهد بود (Irshad, 2015). BRI امیدوار است که پیرامون غربی چین را تثبیت کرده، رشد بالای خود را حفظ کند، در کشورهای دیگر نفوذ کسب کند و نفوذ سازمان‌های اقتصادی جهانی غیرغربی را افزایش دهد (Sahoo, 2021).

اقدامات تغییر نظم چین نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه در عرصه نظامی نیز گسترش یافته است. والتر استدلال می‌کند که اقتصاد ممکن است نقشی در درگیری‌های بین‌المللی ایفا کند، اما از نظر امنیتی در درجه دوم قرار دارد (Walt, 1998). تنها حوزه‌ای که ایالات متحده در سی سال گذشته به طور مداوم تلاش کرده است تا از ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ جلوگیری کند، حوزه نظامی است. از زمان کشتار دانشجویان و کارگران در ۴ ژوئن ۱۹۸۹ در میدان تیان آن من توسط واحدهای ارتش آزادی بخش خلق چین (PLA)، ایالات متحده و متحدان اروپایی آن تحریم تسلیحاتی علیه چین برقرار کرده‌اند (Christensen, 2020). هزینه‌های نظامی چین در نرخ تعدیل شده با تورم، بیش از ۱۸٪ در سال افزایش یافته است که نگرانی ایالات متحده را به دنبال داشته است. و این کشور در صدد مهار قدرت چین از طریق محدودیت‌های اقتصادی بر آمده است. درگیری ایالات متحده و چین همچنین منجر به اقدامات نظامی چین در مناطق دریایی مورد مناقشه در دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی شده است. چین در حال ساخت پایگاه‌های نظامی در دریای چین شرقی و جنوبی است. از دیدگاه رئالیست‌ها، اقدامات چین در دریای چین شرقی یا جنوبی به طور رسمی مطابق با سیاست دفاعی دنبال می‌شود، اما عملیات‌ها پس از آغاز ممکن است به سمت اقدامات تهاجمی نیز تغییر جهت دهند (Karim, 2014).

براساس نگرش رئالیستی، نگرانی ایالات متحده از حفظ موقعیت هژمونیک خود به آغاز جنگ تجاری ایالات متحده و چین کمک کرده است. ایالات متحده پس از جنگ سرد به عنوان هژمون جهانی شناخته شده بود که این بر اساس تسلط این کشور در اقتصاد و نظامی‌گری تعریف شده بود. با این حال، ظهور چین برای ایالات متحده نگرانی‌هایی ایجاد کرده است. روند افول ایالات متحده و صعود چین بطور روشنی به خصوص در اقتصاد دیده می‌شود. چین در سال ۲۰۱۳ به بزرگترین کشور تجاری جهان در کالاها تبدیل شد و از ایالات متحده پیشی گرفت. اقدامات اقتصادی و نظامی چین همراه با ظهور این کشور، تنش‌ها و عدم قطعیت‌هایی را در سیستم بین‌المللی ایجاد کرده است. رئالیست‌ها بویژه رئالیست‌های تهاجمی معتقدند که دولت‌ها در سیستم بین‌المللی بی‌نظم خودکفا هستند و نیت‌های آن‌ها قابل شناسایی نیست. رئالیست‌های تهاجمی همچنین استدلال می‌کنند که بسیاری از قدرت‌های در حال ظهور به شدت خواهان تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای هستند چرا که بودن به عنوان یک هژمون بهترین تضمین برای بقای آن‌هاست. زمانی که قدرت نسبی هژمون کاهش می‌یابد، ممکن است تمایل یا توانایی آن برای حفظ سیستم کاهش یابد، که می‌تواند منجر به افزایش درگیری‌ها و بی‌ثباتی در روابط تجاری بین‌المللی شود. بنابراین، ایالات متحده می‌خواهد سیستم اقتصادی جهانی فعلی را تغییر دهد، سیستمی که چین از آن بهره زیادی می‌برد و به طور فعال در آن رشد می‌کند و در سیستم سرمایه‌داری جهانی شده شکوفا می‌شود. با استفاده از نظریه رئالیسم تهاجمی، ایالات متحده جنگ تجاری علیه چین به راه انداخت، تا از وقوع بدترین نیت‌های چین یعنی تغییر نظم جهانی موجود پیشگیری کند. از این رو، جنگ تجاری روشی است که ایالات متحده برای حفاظت از امنیت ملی و منافع خود استفاده می‌کند. ایالات متحده جنگ تجاری را با توجه به ملاحظات سیاسی که در آن رقابت هژمونی چین و ایالات متحده وجود دارد، به راه انداخته است، نه به خاطر تفکرات اقتصادی و کسری تجاری با چین، تعرفه‌هایی بر کالاهای چینی اعمال کرده است.

۳-۲-۳- سلطه فناوری

اختلافات مربوط به انتقال فناوری، آخرین علت ممکن جنگ تجاری ایالات متحده و چین نام برده شده است. جنگ تجاری ایالات متحده و چین ظاهراً مربوط به تجارت است، اما به طور استراتژیک، بیشتر درباره ایجاد برتری فناوری است (Times, 2019). دیدگاه‌های مشابهی توسط لری کودلو، رئیس جدید شورای اقتصادی ترامپ، بیان شد که معتقد بود ایالات متحده از تعرفه‌ها به عنوان یک استراتژی اجبار آمیز برای حفظ فناوری ایالات متحده استفاده می‌کند و همچنین از تعرفه‌ها برای آوردن کشورهای دیگر به زیر چتر خود استفاده می‌کند (Nicholas, 2018). چین در چند دهه اخیر از دو روش برای به دست آوردن فناوری‌های پیشرفته استفاده کرده است. اولین روش ایجاد فناوری جدید است. چین با پروژه ملی «ساخت چین ۲۰۲۵» که هدف آن تبدیل چین به رهبر جهانی در تولید کالاهای با فناوری پیشرفته است، بلندپروازی زیادی در توسعه فناوری پیشرفته خود نشان داده است (Zenglein, 2019). شرکت‌های چینی که از صدها میلیارد دلار یارانه حمایت شده‌اند، به رهبران بازار در زمینه‌هایی ضروری مانند نسل بعدی فناوری اطلاعات و باتری‌های وسایل نقلیه الکتریکی تبدیل شده‌اند. طبق گفته رئیس‌جمهور ایالات متحده ترامپ، برنامه MIC 2025 به‌طور ناعادلانه‌ای شرکت‌های آمریکایی را به ضرر می‌اندازد زیرا شامل تلاش‌های پکن برای تشویق انتقال اجباری فناوری شرکت‌های آمریکایی در ازای دسترسی به بازار سودآور چین است (Hopewell, 2018). بنابراین ترامپ خواستار توقف برنامه MIC2025 شد. دومین روش، استفاده از فناوری‌های ایجاد شده توسط دیگران است که در این باره چین به کپی کردن فناوری‌های شرکت‌های آمریکایی متهم شده است (Hass and Denmark, 2020). ترامپ معتقد است، پیشرفت‌های ایالات متحده در علم و فناوری بسیار زیاد بوده است. قدرت فناوری پیشرفته آن بسیاری از کشورها را جذب کرده و سعی می‌کند آن را تقلید کنند. چین بدنال کپی فناوری ایالات متحده است. با این حال، قرض گرفتن و یا کپی از فناوری کشورهای دیگر، راهی بلند مدت برای ایجاد فناوری پیشرو نیست. به عنوان مثال، استراتژی «کپی کردن» باعث شد اتحاد جماهیر شوروی چندین سال در فناوری ترانزیستور از ایالات متحده عقب بماند و هرگز به آن نرسد (Miller, 2022).

بر همین اساس، رئالیست‌های کلاسیک که بر سیاستمداران و اقدامات آن‌ها متمرکز هستند استدلال می‌کنند که دولت تهاجمی ترامپ، سازمان دفاعی ایالات متحده، آژانس امنیت ملی و پنتاگون به دنبال پایان دادن به انتقال استراتژیک فناوری به چین بودند (Rasmus, 2018). در مقایسه، رئالیست‌های ساختاری، نظام بین‌الملل را به عنوان یک ساختار در نظر می‌گیرند که افزایش و کاهش نسبی قدرت یک کشور بر این ساختار تأثیر می‌گذارد. فناوری غالب می‌تواند به یک کشور کمک کند تا قدرت اقتصادی و نظامی بیشتری به دست آورد، و سلطه فناوری می‌تواند نقش مهمی در حفظ موقعیت هژمونیک ایالات متحده و یا رسیدن چین به یک قدرت هژمون حداقل در آسیا ایفا کند.

۳-۳- پیامدهای جنگ تجاری ایالات متحده و چین

۳-۳-۱- پیامدهای جنگ تجاری برای چین

از دیدگاه رئالیسم، پیامدهای جنگ تجاری برای چین از نظر اقتصادی و فناوری چالش‌برانگیز بوده است. رئالیسم بر این باور است که کشورها عمدتاً زمانی همکاری می‌کنند که این همکاری به منافع ملی آن‌ها خدمت کند. ایالات متحده نگران امنیت ملی و ایمنی اطلاعات خود است و به همین دلیل تحریم فناوری را علیه چین اعمال کرده است. این شامل جلوگیری از عرضه فناوری G 5 هواوی به کشورهای غربی است، به ویژه در اروپا که سیاست‌گذاران نیز نگرانی‌های مشابهی در مورد تهدیدات احتمالی امنیتی دارند. آن‌ها نگران‌اند که مشارکت شرکت‌های چینی در استقرار شبکه‌های G 5 می‌تواند تهدیدی برای زیرساخت‌های ارتباطی اروپا باشد (Thompson, Pronk et al, 2021). علاوه بر این، تلاش چین برای دستیابی به فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم مانند هوش مصنوعی و تولید پیشرفته، می‌تواند منافع ملی کشورهای اروپایی و ایالات متحده را تحت تأثیر قرار دهد (Rahman, 2020). همانطور که مطرح شد، صنعت فناوری چین به ویژه از تأثیر تحریم‌های فناوری ایالات متحده متحمل آسیب شده است. چین نتوانسته اجزای اصلی برای شبکه‌های G 5 را به کشورهای غربی صادر کند که این امر به طرح‌های بلندمدت تکنولوژیکی آن آسیب زده است. با این حال، در حالی که ایالات متحده و متحدان آن در محدود کردن دسترسی چین به برخی از فناوری‌های پیشرفته موفق بوده‌اند، چین در تلاش است تا این موانع را پشت سر بگذارد. در سپتامبر ۲۰۲۳، هواوی گوشی Mate 60 Pro را عرضه کرد که دارای چیپ ۷ نانومتری تولید داخلی بود و این امر نشان می‌دهد که چین در حال غلبه بر برخی از موانعی است که تحریم‌های ایالات متحده به منظور محدود کردن آن ایجاد کرده بود (Haar and Yang, 2024). کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده سابقه طولانی در تسلط بر بخش‌های فناوری پیشرفته دارند. ایالات متحده در نرم‌افزار، سیستم‌های الکترونیکی، زیست‌فناوری و تحقیقات و توسعه پیشرو است، در حالی که چین به رغم پیشرفت‌هایی که داشته، هنوز در زمینه فناوری‌های اصلی و پیشرفته نسبت به ایالات متحده عقب است.

در مجموع، در حالی که جنگ تجاری ایالات متحده و چین، چین را وادار کرده تا قابلیت‌های فناوری خود را تقویت کند، این کشور با موانع بزرگی برای پیشی گرفتن از غرب در صنایع کلیدی فناوری روبه‌رو است. در حالی که تلاش‌های چین برای پیشرفت در فناوری ادامه دارد، این کشور همچنان در رقابت جهانی فناوری از ایالات متحده عقب است. جنگ تجاری همچنین موجب تحریک نوآوری داخلی در چین شده است، اما این پیشرفت‌ها به قیمت از دست دادن فرصت‌ها برای تعامل با بازارهای فناوری پیشرفته جهانی صورت گرفته است. یک رابطه سیاسی و اقتصادی ناپایدار و متناقض بین ایالات متحده و چین می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری خارجی از یک کشور به کشور دیگر شود. جنگ تجاری ایالات متحده و چین باعث شده است که شرکت‌های چندملیتی در ایجاد شرکت‌های فرعی در چین مردد شوند. برخی از این شرکت‌ها به دلیل جنگ تجاری ایالات متحده و چین چین را ترک کرده‌اند که این موضوع باعث کاهش نرخ اشتغال در چین شده است. از دیدگاه رئالیسم، بازیگران غیردولتی مانند دارندگان سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان بازیگران ثانویه دیده می‌شوند که تأثیر آن‌ها در نهایت بستگی به دولت‌ها دارد که آن‌ها را می‌پذیرند یا از آن‌ها حمایت می‌کنند. رئالیست‌ها معتقدند که دولت‌ها بازیگران اصلی در سیاست جهانی هستند و اقدامات آن‌ها، مانند تحمیل تحریم‌های تجاری به دیگر کشورها، می‌تواند تأثیر منفی بر منافع بازیگران غیردولتی

مانند صنایع و نیروی کار داشته باشد. با وجود اهمیت‌های خاص خود، بازیگران غیردولتی در مقایسه با دولت‌ها در تصویر بزرگ‌تر کم اهمیت‌تر هستند. بطور مثال، تنها دولت‌ها می‌توانند عملیات نظامی راه‌اندازی کنند. برخی دولت‌ها حتی ظرفیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و نابود کردن کل جهان را دارند.

جنگ تجاری ایالات متحده و چین بر بیکاری کارگران نیز تاثیر منفی گذاشته است. به طوری که جوامع حاشیه‌ای معمولاً بیشتر از سایرین آسیب می‌بینند. بسیاری از کارگران شاغل در صنایع پس از ترک شرکت‌های چندملیتی از چین شغل‌های خود را از دست دادند. کشاورزان در ایالات متحده نیز در وضعیتی بد قرار گرفتند به دلیل این که چین تعرفه‌هایی بر محصولات کشاورزی ایالات متحده اعمال کرد. این امر باعث شد که کشاورزان سويا در ایالت‌های آیووا و ویسکانسین به آستانه ورشکستگی برسند (Economist, 2019). با این حال، شرکت‌های چندملیتی نسبت به کارگران در جنگ تجاری ایالات متحده و چین مقاومت بیشتری دارند. این شرکت‌ها می‌توانند شرکت‌های فرعی خود را در کشورهای دیگر راه‌اندازی کنند که از تعرفه‌های کشورهای غیر آزاد از بازار برخوردار نیستند.

۳-۲- پیامدهای جنگ تجاری برای ایالات متحده

جنگ تجاری ایالات متحده و چین چندین آسیب به ایالات متحده وارد کرده است. معجزه اقتصادی چین از سال ۱۹۷۸ نه تنها قدرت ملی چین را افزایش داده است، بلکه منافع استراتژیکی نیز برای ایالات متحده به همراه داشته است. زیرا تقریباً ۶۰ درصد از صادرات چین به ایالات متحده توسط شرکت‌های خارجی که بسیاری از آن‌ها آمریکایی هستند انجام می‌شود. این شرکت‌ها در پاسخ به فشارهای رقابتی برای کاهش هزینه‌های تولید، ارائه قیمت‌های بهتر به مصرف‌کنندگان و بازده بالاتر به سهامداران، عملیات خود را از ایالات متحده به چین منتقل کرده‌اند. راونهیل معتقد است که وقتی موانع تجاری زیاد است، برای سرمایه‌گذاران خارجی دشوار است که سیاست‌های شرکتی بلندمدت اتخاذ کنند (Ravenhill, 2017). بنابراین، تعرفه بر واردات چینی ممکن است به سرمایه‌گذاران خارجی ایالات متحده در چین و اقتصاد ایالات متحده آسیب برساند. وابستگی اقتصادی ایالات متحده و چین پیش‌بینی می‌کند که تعرفه‌های اعمال شده بر واردات چینی ممکن است به صنایع مرتبط با اقتصاد داخلی ایالات متحده آسیب برساند. امروزه اقتصادهای کشورها به شدت به هم متصل شده‌اند، به ویژه از آنجایی که بسیاری از آن‌ها اعضای سازمان تجارت جهانی هستند و قوانین آن را برای کاهش موانع تجاری دنبال می‌کنند. آسیب تعرفه‌ای به چین به ایالات متحده باز می‌گردد. به عنوان مثال، چین یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان پنبه است، در حالی که ایالات متحده بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده پنبه است. بنابراین، پنبه آمریکایی اغلب در لباس‌هایی که برچسب «ساخته شده در چین» دارند استفاده می‌شود. هنگامی که ایالات متحده تعرفه‌ای بر واردات لباس از چین وضع می‌کند، بازار ایالات متحده برای کارخانه‌های لباس چینی کوچک‌تر می‌شود. در نتیجه، نیاز ایالات متحده به تولیدکنندگان پوشاک چینی کاهش می‌یابد. محدودیت‌های اعمال شده توسط چین، وضعیت را برای ایالات متحده بدتر کرده است. بخش سوم در ایالات متحده، کشاورزی و دامداری، با شدیدترین اقدامات تلافی‌جویانه چین مواجه شده است که در قالب مالیات‌های گمرکی بر کالاهای کشاورزی وارداتی از ایالات متحده اعمال شده است (Zhiming Long, 2020). به طور کلی، هنگامی که چین خرید گندم خود را از ایالات متحده به تایلند، استرالیا یا کانادا منتقل می‌کند، کسری تجاری ایالات متحده بیشتر می‌شود و بخش کشاورزی ایالات متحده به رکود عمیق تری فرو می‌رود. علاوه بر این، این موضوع تاثیر منفی بر بقیه اقتصاد اوهایو داشته است که به درآمد کارگران صنایع تولیدی و کشاورزی وابسته است. هافت معتقد است که تعرفه‌ها نه تنها از کارگران آمریکایی محافظت نمی‌کنند، بلکه بر تعداد کارگرانی که شغل خود را از دست داده اند نیز افزوده است (Haft, 2019).

چین در پاسخ به جنگ تجاری با ایالات متحده، تعرفه‌هایی بر روی محصولات آمریکایی اعمال کرد. مقامات چین معتقدند که ایالات متحده سیاست‌های حمایت‌گرایانه خود را به قصد مانع‌سازی از توسعه اقتصادی چین به اجرا درآورده است. علاوه بر این، چین مدعی شد که تعرفه‌های اعمال شده بر واردات چینی به مصرف‌کنندگان و کسب و کارهای آمریکایی آسیب می‌زند و اظهار داشت که جنگ تجاری نمی‌تواند هدف خود را در متعادل‌سازی رابطه تجاری به طور مؤثر تحقق بخشد (Redden, 2019).

(2018). کاهش کسری تجاری ایالات متحده با چین ممکن است منجر به کاهش مازاد تجاری ایالات متحده با دیگر کشورها شود. با توجه به سیستم‌های تجاری چند جانبه و وابسته به یکدیگر در دنیای امروز، تفکیک کسری های تجاری دو جانبه از لحاظ اقتصادی منطقی به نظر نمی‌رسد. ساختار تجاری ترانس - پاسیفیک آن‌چنان بین کشورهای مختلف پیچیده است که کاهش یکجانبه واردات ایالات متحده از کالاهای چینی ممکن است به عنوان مثال، مازاد تجاری ایالات متحده با استرالیا را از بین ببرد. با کاهش کالاهایی که چین به ایالات متحده صادر می‌کند، ممکن است چین واردات خود از مواد خام صنعتی از استرالیا را کاهش دهد. استرالیا در عوض، به دلیل کاهش درآمد از صادرات به چین، کمتر قادر به خرید کالا از ایالات متحده خواهد بود. در نتیجه، همه متضرر خواهند شد.

جنگ تجاری میان ایالات متحده و چین نمی‌تواند بطور مطلق مانع ورود محصولات چینی به بازار ایالات متحده شود. وقتی که محصولات صادر شده از چین مشمول تعرفه می‌شوند، کالاهای تولید چین از کشورهای دیگر به بازار ایالات متحده عرضه خواهند شد، به عنوان مثال، از کشورهای همسایه در آسیا یا مکزیک. در واقع، شرکت‌های چینی از قبل شروع به انتقال واحدهای تولیدی خود به ویتنام، بنگلادش، اتیوپی و دیگر کشورهای با نیروی کار نسبتاً ارزان کرده‌اند. تعرفه‌های ایالات متحده بر محصولات چینی تنها روند انتقال کارخانه‌های چینی به کشورهای دیگر را تسریع می‌کند. از منظر سیاسی، جنگ تجاری ایالات متحده و چین به تقویت پیوندهای چین و روسیه نیز کمک کرده است. اسکارلت هو معتقد است که روابط نزدیک تر چین و روسیه تا حدی به دلیل جنگ تجاری ایالات متحده علیه چین و تحریم‌های ایالات متحده علیه روسیه به دلیل الحاق کریمه در ۲۰۱۴ است (Ho, 2020). نقطه مشترک چین و روسیه باعث شده است که این دو کشور نیازی به پیوستن به ائتلاف‌های تحت رهبری ایالات متحده در آسیا احساس نکنند.

۳-۳-۳- پیامدها برای شرکای تجاری نزدیک آنها

از دیدگاه رئالیستی، کشورهای مختلف در سیستم بین‌المللی اولویت‌های خود را بر اساس امنیت و منافع خود تعیین می‌کنند. این امر به وضعیت اقتصادی آنها نیز مربوط است، به ویژه در دوران تنش‌هایی مانند جنگ تجاری ایالات متحده و چین. رئالیست‌های تهاجمی این وضعیت را این گونه توضیح می‌دهند که کشورها از هر فرصتی برای کسب قدرت استفاده می‌کنند (Mearsheimer, 2023). همان‌طور که ایالات متحده و چین در جنگ تجاری آسیب می‌بینند، شرکای تجاری آنها در این جنگ تجاری یا برنده یا بازنده هستند. برخی از شرکای تجاری چین در زمان اعمال تعرفه‌های ایالات متحده بر واردات چینی، متحمل ضرر اقتصادی می‌شوند. ژاپن، تایوان و کره جنوبی از اینکه ایالات متحده تعرفه‌ای بر چین اعمال می‌کند خوشحال نیستند، زیرا بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های آنها در چین وابسته به صادرات محصولات نهایی چین است که به آنها کمک می‌کند تا سود بالاتری کسب کنند. جنگ تجاری ایالات متحده و چین به سود آنها آسیب می‌زند و آنها را مجبور می‌کند که به دنبال تأمین‌کنندگان دیگری باشند که در کشورهای با شرایط سیاسی و اقتصادی پایدارتر قرار دارند (Christensen, 2020). در مقابل جنگ تجاری برندگان نیز داشت. به عنوان مثال، گزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد که صادرات هند به ایالات متحده در نیمه اول سال ۲۰۱۹ حدود ۷۵۵ میلیون دلار افزایش یافته است که عمدتاً در زمینه‌های شیمیایی، فلزات و مواد معدنی بود (Singh, 2019). بسیاری از کشورهای منطقه آسیا این فرصت را دارند که به «چین بعدی» تبدیل شوند و یک موتور اقتصادی حیاتی بسازند. ویتنام در حال نوسازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و بنادر خود است تا بتواند سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را که توسط جنگ تجاری ایالات متحده و چین به این کشور آورده شده جذب کند. ویتنام بیشترین بهره را از جنگ تعرفه‌ای ایالات متحده و چین برده است و صادرات این کشور به ایالات متحده از ۲۰۱۸ به‌طور چشمگیری افزایش یافته است (Kwon, 2022). به دلیل این جنگ تجاری، تعداد زیادی از کسب و کارهای ایالات متحده، واحدهای تولیدی خود را به ویتنام منتقل کردند تا از تعرفه‌های اعمال‌شده بر واردات چینی فرار کنند. اقتصاد ویتنام به‌طور چشمگیری رونق یافت و رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۰ به ۷.۳٪ رسید (Saeed, 2023).

در نظام جهانی کنونی، سازمان جهانی تجارت نمی‌تواند کشورها را از اعمال تعرفه بر یکدیگر بازدارد، این کشورها با شرکای مورد اعتماد خود تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری خواهند داشت. داده‌های گزارش تجارت جهانی سپتامبر ۲۰۲۳ که توسط سازمان جهانی تجارت منتشر شده، نشان می‌دهد که تجارت در درون بلوک‌های ژئوپلیتیک پس از جنگ تجاری ایالات متحده و چین، رشد بیشتری نسبت به تجارت میان بلوک‌های ژئوپلیتیک تجربه کرده است (Wonho and Asan Institute for Policy, 2023). در واقع، تجارت «از جهانی‌سازی به سمت قطبی‌شدن» حرکت کرده است. در هر حال، جنگ‌های تجاری می‌توانند به برخی کشورها این امکان را بدهند که به بازارهای جدید دسترسی پیدا کنند. برخی اقتصادها، به‌ویژه کشورهای نوظهور، از این درگیری بهره‌مند شده‌اند و همچنان بهره‌برداری می‌کنند. این کشورها می‌توانند کالاهای مشابهی را به بازار جهانی عرضه کنند که به تعرفه‌ها مشمول نشده‌اند، در حالی که بسیاری از محصولات ایالات متحده و چین تحت تعرفه قرار دارند. این کالاهای نوظهور «از تغییر تقاضا به بخش‌هایی که مزیت نسبی دارند بهره می‌برند». اکثر شرکت‌های ایالات متحده که چین را ترک کردند، از جمله تولیدکنندگان مبلان و کفش، به کشورهای جنوب شرقی آسیا از جمله فیلیپین، مالزی، اندونزی، هند و ویتنام منتقل شدند.

۴- نتیجه

این پژوهش به این نتیجه رسید که، دلایل جنگ تجاری می‌تواند هم بعد سیاسی و هم بعد اقتصادی داشته باشد. عامل سیاسی نهفته در جنگ تجاری دو کشور، رقابت برای تسلط بر اقتصاد جهانی است. در سالهای اخیر، چین رشد سریعی را تجربه کرده و به یک قدرت اقتصادی بزرگ تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که در حال حاضر حجم تولید چین در رتبه دوم در سراسر جهان قرار دارد. به همین دلیل ترامپ سیاست جنگ تجاری را برای کنترل و مهار چین و در نتیجه حفظ آمریکا به عنوان قدرت مسلط در عرصه اقتصاد در پیش گرفت. ترامپ در گزارش استراتژی امنیت ملی که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، تاکید کرد که امنیت اقتصادی پایه و اساس امنیت ملی است و چین و روسیه را رقبای استراتژیک معرفی کرد. این پژوهش با بررسی عوامل مؤثر در جنگ تجاری ایالات متحده و چین آغاز می‌شود. بسیاری از محققان ادعا می‌کنند که جنگ تجاری ایالات متحده و چین ناشی از کاهش نرخ اشتغال در ایالات متحده، کسری تجاری، تهدید هژمونی بالقوه چین و تسلط فناوری است. این پژوهش با این استدلال به پایان می‌رسد که کسری تجاری ایالات متحده دلیل اصلی نیست. در حقیقت، علل جنگ تجاری بین ایالات متحده و چین فقط محدود به مسئله کسری تجاری نیست، بلکه دلایل دیگری از جمله نگرانی‌های امنیتی و فناوری نیز مطرح هستند. در حقیقت، یک انگیزه امنیتی حیاتی پشت جنگ تجاری وجود دارد. قدرت تحلیلی رئالیسم به ویژه هنگامی که در رابطه پیچیده و پویا بین چین و ایالات متحده، دو قدرت پیشرو جهان، به کار رود، مهم است. پارادایم رئالیستی بر اهمیت قدرت و امنیت در جهت دهی به رفتار دولت تاکید می‌کند و چارچوبی قوی برای تحلیل تعامل استراتژیک پیچیده بین این دو کشور در بخش‌های مختلف، از تعاملات اقتصادی گرفته تا موقعیت‌های نظامی، ارائه می‌دهد. چین در مدت زمان کوتاه بعد از عضویت در سازمان تجارت جهانی توانست در بیشتر صنایع پیشتاز در جهان به‌عنوان قدرتی هم وزن با آمریکا به رقابت با این کشور بپردازد. بنابراین چین با توسعه قدرت اقتصادی در نظام بین‌الملل به عنوان قدرتی نوظهور درصدد ایجاد چالش برای هژمونی ایالات متحده آمریکا است. در مقابل، قدرت طرفدار وضع موجود همانند ایالات متحده، تمایل دارند از نیروی پیشگیرانه، چه به صورت یکجانبه یا از طریق ائتلاف، برای خنثی کردن قدرت‌های در حال ظهور قبل از اینکه به پتانسیل کامل خود پی ببرند، استفاده کنند. آنچه مسلم است، رشد قدرت چین تعادل قدرت در نظام بین‌الملل را بر هم زده است. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که این جنگ تجاری برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت. حتی اگر چین و ایالات متحده آتش بس کنند و تمام تعرفه‌هایی را که در جنگ تجاری اعمال کرده‌اند، بردارند، این دو قدرت بزرگ همچنان به اشکال دیگر با هم درگیری خواهند داشت. واقع‌گرایان معتقدند اگر چین به افزایش قدرت خود و ایالات متحده به کاهش ادامه دهد، وقوع جنگ بین این دو قدرت دور از انتظار نیست.

منابع

- زاهدی خطیر، الهام و مختار صالحی (۱۴۰۱) « روند پژوهی تداوم جنگ تجاری آمریکا علیه چین (۲۰۲۲-۲۰۱۸) »، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۴، شماره ۳ - شماره پیاپی ۵۵، آذر ۱۴۰۱، صفحه ۱۳۳-۱۶۲
- قربانی، مژگان (۱۳۹۹) « جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن » فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، شماره ویژه سیاست خارجی و سیاست گذاری سلامت، شهریور ۱۳۹۹، صفحه ۱۳۴-۱۵۴
- Antczak, A. L. (2020). "China's Quest in the South and East China Sea: The Struggle Between Realism, Liberalism and Constructivism." *Revista Mexicana De Analisis Politico Y Administracion Publica* 9(1): 4-16.
- Bergsten, C. F. and J. E. Gagnon (2017). *Currency conflict and trade policy: A new strategy for the United States*, Columbia University Press.
- Bown, C. P. (2021). "The US-China trade war and Phase One agreement." *Journal of Policy Modeling* 43(4): 805-843.
- Chong, T. T. L., and Li, X. (2019). Understanding China-US trade war: Causes, economic impact, and the worst-case scenario. Retrieved from https://www.igef.cuhk.edu.hk/igef_media/working-paper/IGEF/igef%20working%20paper%20no.%2071%20english%20version.pdf
- Christensen, T. J. (2020). "No New Cold War: Why US-China Strategic Competition will not be like the US-Soviet Cold War."
- Economist, T. (2019). "America ratchets up the pressure in its trade war with China," from <https://www.economist.com/finance-and-economics/2019/05/09/america-ratchets-up-the-pressure-in-its-trade-war>.
- Elmurodov, Elmurodov, A. (2021). "US-China trade war through the lenses of theories of International Relations." Available at SSRN 3995412.
- Farnillah, A. N. and A. Paksi (2023). "The China-US trade dispute in Neo-Realism perspective and settlement of dispute by the WTO." *Jurnal Inovasi Ilmu Sosial dan Politik (JISoP)* 5(2): 130-140.
- Haar, R. and H. Yang (2024). "What should Europeans do about the U.S.-China Rivalry in key strategic technologies?" *Atlantisch Perspectief* 48(1): 37-40.
- Haft, J. (2019). "Decoding US-China trade." *Great Decisions*: 59-68.
- Hass, R. and A. Denmark (2020). "More pain than gain: How the US-China trade war hurt America." Brookings. <https://www.brookings.edu>, August 7, 2020
- Ho, S. (2020). "Global China: Assessing China's relations with the great powers," from <https://youtu.be/jfsf4RdambA>.
- Irshad, M. S. (2015). "One Belt and One Road: Does the China-Pakistan Economic Corridor benefit Pakistan's economy?" *Journal of Economics and Sustainable Development* 6(24).
- Kwon, E. (2022). "The US-China Trade War: Vietnam Emerges as the Greatest Winner." *Journal of Indo-Pacific Affairs* 5(4): 227-239.
- Lau, Lawrence J. (2019). *The China-U.S. Trade War and Future Economic Relations* [Elektronisk resurs]. Chinese University Press.
- Liang, G., and Ding, H. (2020). *The China-US Trade War* (1st ed.). Routledge.
- Makengo, B. M. (2020). "Globalization and Power Strategies: A Look at the US-China Trade War." *International Journal of Management Sciences and Business Research* 9: 117-143.
- McDonagh, Naoise (2025). US-China competition, world order and economic decoupling: insights from cultural realism, *Australian Journal of International Affairs*, DOI: 10.1080/10357718.2025.2471353. To link to this article: <https://doi.org/10.1080/10357718.2025.2471353>.
- Mearsheimer, J. J. (2007). "Structural realism." *International relations theories: Discipline and diversity* 83: 77-94.
- Miller, C. (2022). *Chip war: the fight for the world's most critical technology*, Simon and Schuster.

- Neumann, I. B. (2019). *Concepts of international relations, for students and other smarties*, University of Michigan Press.
- Nicholas, P. (2018). "Trump Officials Talk Down Threat of Dueling Tariffs." *The Wall Street Journal*(2).
- Office, O. o. T. (2022). "U.S. Trade with China," from <https://www.bis.doc.gov/index.php/country-papers/3268-2022-statistical-analysis-of-u-strade-with-china/file>
- Ormeçi, Ozan, Sina Kisacik and Gamze Helvacikoylu. (2024). U.S.–China Competition: A Power Transition Perspective, *China Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 10, No. 1
- Rahman, M. F. A. (2020). "The intersection of emergent technologies and geopolitics: implications for Singapore."
- Ravenhill, J. (2017). *Global political economy*, Oxford University Press.
- Redden, K. (2018). "Addressing Automation in the Twenty-First Century." *J. Bus. & Tech. L.* 14: 499.
- Representative, O. o. t. U.S.T. (2018). "President Trump Announces Strong Actions to Address China's Unfair Trade." Retrieved 27062024, 2024, from <https://ustr.gov/aboutus/policy-offices/press-office/press-releases/2018/march/president-trump-announcesstrong>
- Sachs, J. D. (2018). The war on Huawei. Retrieved from <https://www.project-syndicate.org/commentary/trumpwar-on-huawei-meng-wanzhou-arrest-by-jeffrey-dsachs-2018-12?barrier=accesspaylog>
- Saeed, A. (2023). "Realistic View On Trade Wars: US-China Trade Conflict & Impact On Emerging Economies." *Editorial Board*: 46. From: <https://doi.org/10.47743/jopaf1-2023-29-04>
- Singh, Y. (2019). "US-China trade war impact: India gained \$755 million additional exports to the US." from <https://www.livemint.com/news/india/us-china-trade-war-impact-india-gained755-million-additional-exports-to-us-11573047787150.htm>
- Taufani, M. (2023). "Membongkar Perang Dagang AS vs China & Upaya Dedolarisasi." *CNBC Indonesia*.
- Team, U. (2024). "How much does the US spend on the military?" from <https://usafacts.org/articles/how-much-does-the-us-spend-on-the-military/>.
- Thompson, J., et al. (2021). *Key Actors in the World. Geopolitical Genesis*, Hague Centre for Strategic Studies: 43-97.
- The Business Times (2019). "High-tech supremacy at stake in US-China trade war." from <https://www.businesstimes.com.sg/international/taiwan-wont-ask-murder-suspect-if-hongkong-passes>.
- Waltz, K. N. (2010). *Theory of International Politics*, Waveland Press.
- Waltz, K. N. (2014). *Realist thought and neorealist theory*. *The Realism Reader*, Routledge: 124-128.
- Wonho, Y. and S. Asan Institute for Policy (2023). Economic Security: Geopolitical and Technology Coalitions. *ASAN INTERNATIONAL SECURITY OUTLOOK*, *Asan Institute for Policy Studies*: 137-145.
- Zenglein, M. J. (2019). "Evolving Made in China 2025." *MERICs | PAPERS ON CHINA* No 8 | July 2019
- Zhiming Long, Z. F., Bangxi li, and Rémy Herrera (2020). "U.S.-China Trade War." Retrieved 30062024, 2024, from <https://monthlyreview.org/2020/10/01/u-s-china-trade-war/>